

اسرائیل "ستاره" تروریسم "خوش خیم جهان آزاد"

(در حاشیه حمله اسرائیل به قطر)

صفحه ۵

زنان و "موتور-گیت" جمهوری اسلامی در ایران

مصطفی اسدپور

در طول هفته گذشته مساله زن، موتور سیکلت، و چگونگی صدور گواهینامه برای متقاضیان زن در صدر توجه افکار عمومی قرار گرفت. رسانه ها در مورد آن نوشتند، پای مقامات و ارگانهای رسمی درگیر به میان کشیده شد و به معنای دقیق کلمه گند عرصه دیگری از تبعیض و فرودستی زنان در ایران (یک بار دیگر، و این بار بدتر از همیشه) بالا آمد؛ که قابل پیش بینی بود. بعد از حجاب یکی پس از دیگری گره گاه های اعمال تبعیض در دستور قرار میگیرد. شهریور سال ۱۴۰۴ نوبت به "موتور سواری زنان" رسید. این پدیده فقط چند روز از یک هفته را احتیاج داشت که به یک رسوایی بزرگ، به "گیت" فراگیر جمهور اسلامی در ایران تبدیل شود که نه فقط دولت بلکه تمام ساختار حکومتی را در بر میگیرد. در یک جامعه استوار بر ساده ترین اصول تمدن، موج اخراج و محاکمه و بازخواست مراجع مسئول میبایست امان از بالا و پایین حکومت را بریده باشد. پرونده "موتور-گیت" جمهوری اسلامی گنداب بزرگ است و رهایی از آن جز استیضاح، تسلیم و عقب نشینی صریح و کامل ممکن نیست.

صفحه ۴

وقتی آوار می ریزد زنان دو بار می میرند

شهلا رضایی

وقتی زمین لرزید و خانه ها فرو ریختند، زنان و دختران افغانستان نه تنها قربانی آوار شدند، بلکه قربانی مستقیم سیاست های زن ستیزانه و ضد انسانی طالبان نیز گشتند. جان باختن دست کم شش زن باردار در نتیجه زلزله اخیر در "کنر"، نشانه ای است آشکار از اینکه طالبان با فرامین غیرانسانی خود، حتی در دل یک فاجعه طبیعی، زنان را محکوم به مرگ خاموش کرده اند.

این یک حادثه طبیعی صرف نیست؛ این قتل عامی سازمان یافته است که ریشه در آپارتاید جنسیتی حاکمیت طالبان دارد. وقتی پزشکان زن از تحصیل و کار محروم می شوند، وقتی دختران از رفتن به دانشگاه و تحصیل در انیستیتوهای درمانی باز میمانند، وقتی زنان صرفاً بدلیل زن بودن از زندگی اجتماعی حذف می شوند، نتیجه اش این است که در روز حادثه هیچ کس برای نجات زنان باردار دفن شده زیر آوار حضور ندارد و آنان زیر آوار بی عدالتی جان می دهند. در افغانستان زنان حتی "جنس دوم" هم نیستند. در اینجا ارزش زن کمتر از حیوانات است.

صفحه ۳

حکمتیست
هفتگی ۵۷۹

۱۱ سپتامبر ۲۰۲۵ - ۲۰ شهریور ۱۴۰۴

سومین سالگرد خیزش انقلابی ۱۴۰۱

خالد حاج محمدی

سه سال از شروع اعتراضات سراسری شهریور ۱۴۰۱ میگذرد، اعتراضاتی که بعد از دستگیری مهسا امینی توسط گشت ارشاد به جرم عدم رعایت حجاب اسلامی که نهایتاً به مرگ او منجر شد، شروع شد و در یک چشم بهم زدن سراسر ایران را فرا گرفت. اعلام مرگ مهسا، دختر جوانی که از سقز به تهران رفته بود، با اولین تجمع در مقابل بیمارستان کسری در تهران شروع و چون جرقه ای بر انبار باروت اعتراض و نفرت از جمهوری اسلامی، سراسر ایران را فراگرفت و جمهوری اسلامی را با همه شاخه و جناح بندی هایش به مصاف طلبید. اعتراضاتی که با پرچم آزادی زن به میدان آمد، زنان و محرومان و مردم آزادیخواه در ایران را حول آزادی زن، برابری و عدالت و علیه کلیت جمهوری اسلامی، متحد به جدالی بزرگ کشاند که بیش از چهار ماه ادامه یافت. این سرآغاز دوره ای بود که جهانیان را متوجه جنبشی انسانی و پیشرو و قدرتمند در ایران کرد و سمپاتی فراوانی کسب کرد. امروز و با گذشت سه سال از خیزش توده ای ۱۴۰۱ که به جنبش آزادی زن شهرت یافت و شعار "زن، زندگی، آزادی" به شعار مشخصه آن تبدیل شد، نگاهی به آن خیزش، تأثیرات آن بر فضای سیاسی ایران، بر رابطه مردم و جمهوری اسلامی، تأثیرات آن بر توازن قوا در جامعه و بعلاوه نقش و تلاش جنبشهای سیاسی مختلف از راست تا چپ برای تأثیر گذاری بر آن جنبش و رابطه آنها با آن حائز اهمیت است.

اعتراضات شهریور ۱۴۰۱ با پرچم رهایی زن و برابری زن و مرد، علیه نه تنها جمهوری اسلامی که علیه فرهنگ اسلامی، عقب مانده و مرد سالار، علیه تمام قوانین و فرهنگی بود که از جامعه تا خانواده، بی حقوقی زن در آن نهادینه بود و مرد سالاری بخشی جدایی ناپذیر از آن بود. بعلاوه این جنبش تنها به شعار آزادی زن محدود نماند، بلکه و بعلاوه برابری انسانها، حق داشتن زندگی ای مرفه و انسانی، آزادی های بی قید و شرط سیاسی و علیه استبداد، زندان و فقر و... بر پرچم این جنبش حک شده بود. به همین دلیل زنان، و دختران جوان، نسل جوان از محرومترین اقشار جامعه، کارگران و... ترکیب اصلی صدها هزار انسانی بودند

آزادی
برابری
حکومت کارگری

که به مدت بیش از چهار ماه جامعه ایران را به میدان جنگی همه جانبه با جمهوری اسلامی و ارتجاع ضد زن و ضد کارگر تبدیل کرد.

این اعتراضات جرقه ای در آسمان بی ایر نبود. جامعه ایران قبل از شهریور ۱۴۰۱ تحولات بزرگی را از سر گذرانده بود، اعتصابات و اعتراضات کارگری برای رفاه و علیه استثمار و بی حقوقی و علیه استبداد حاکم بیش از یک دهه بود رنگ خود را به فضای سیاست ایران زده بود. جامعه ایران و اعتراضات پایین، خصوصا اعتصابات و اعتراضات کارگری سیمای جامعه را تحت تأثیر قرار داده بود. فضای دانشگاهها و اعتراضات نسل جوان، اعتراضات جنبش حق زن و اقشار محروم از آن تأثیر گرفته بود و به این اعتبار فضای جامعه ایران کاملاً رنگ عدالتخواهی کارگری و آزادیخواهانه در تمام عرصه های مبارزه سیاسی، را به خود گرفته بود و منتها بود که جنبشهای بورژوازی و اصلاح طلبانه و محدود در چهارچوب نظام را به حاشیه رانده بود. ما در این دوران علاوه بر وسیعترین اعتصابات کارگری، شاهد شورشهای شهری از محرومترین بخشهای جامعه، که در مواردی مانند دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ به اعتراضاتی سراسری و رادیکال منتهی شد، را داشتیم که مستقل از نتیجه و سرنوشت آنها، نقطه پایانی بود بر اثرگذاری کشمکشهای جناح های درونی جمهوری اسلامی بر جامعه و پایه های جمهوری اسلامی را لرزاند و تأثیرات تعیین کننده ای بر فضای سیاسی جامعه داشت. بعلاوه جنبش حق زن قدمها پا پیش گذاشته بود، حجاب و سبیلهای ضد زن را در عمل به عقب رانده بود، دختران خیابان و پرچم رهایی زن و سوزاندن حجاب به پدیده ای غیر قابل حذف در شهرهای بزرگ ایران تبدیل شده بود. اعتراضات وسیع توده ای ۱۴۰۱ که بزرگترین اعتراضات سراسری و توده ای در ایران بعد از سرکوبهای خرداد ۶۰ بود، امتداد این تحولات بود. خیزش ۱۴۰۱ روی شانه های خیزشهای قبلی، دستاوردهای آن و فضای سیاسی ملتبه پس از آنها توانست تعرض خود به رژیم را با قدرت پیش ببرد.

چند مشخصه این اعتراضات که نشان از مهر یک دوره پرتحول و رادیکال را داشت قابل تامل است. یکی پرچم آزادی زن و برابری کامل حقوق زن و مردم بود و دیگری رفاه طلبی، آزادیخواهی، برابری طلبی و حقوق برابر انسانها بود. این دو ویژگی، این درد مشترک میلیونها انسان به تنگ آمده از تبعیض و نابرابری، از استبداد و فقر، باعث شد این اعتراضات به سرعت سراسری شده و توده وسیعی از زنان و دختران و خصوصاً نسل جوانی که توقعی بالا و قرن بیست و یکمی از زندگی دارد، برای مذهب و خصوصاً قوانین اسلامی از نوع شیعه تا سنی، تره خرد نمیکند، ضد مرد سالاری به عنوان فرهنگ دوره تحریر بشر است، را به خود جلب کند و این نسل را به نیروی اصلی این جنبش تبدیل کند. نسلی که جمهوری اسلامی را نه بعنوان سمبل توحش و کشتار دهه شصت که به مثابه سمبل زبونی و بی قدرتی یک حکومت در مقابل خود میدید.

همزمان برابری طلبی و خصلت ضد استثمار، ضد فقر و بی حقوقی خیزشهای قبلی و دست بالا داشتن چپگرایی در جامعه، همه مرزهای ملی دست ساز بورژوازی را شکست و همین امر قابلیت سراسری شدن، قدرتمند شدن و جلب بخشهای مختلف مردم از سرتاسر ایران را به این جنبش داد و آنرا به تهدیدی جدی برای بورژوازی ایران و حکومتش و کل ارتجاع در ایران و منطقه تبدیل کرد. این جنبش به نسبت خیزشهای دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ سازمان یافته تر بود. فعالین و سازماندهندگان اعتراضات در بسیاری از شهرها در محلات شهرها با شکل گیری انواع محافل و شبکه های مبارزاتی تلاش کردند رهبری محلی و حتی فرامحلی این جنبش را تأمین کنند. پیشرو بودن این جنبش، رادیکال بودن، غیر قومی و غیر مذهبی بودن آن و مطالبات آن، چه آزادی زن، چه برابری و آزادیخواهی آن، در سراسر جهان در میان جنبشهای پیشرو از جنبش کارگری تا زنان و آزادیخواهان سمپاتی وسیعی را به خود جلب کرد. این جنبش در خاورمیانه زنان و نسل جوان آزادیخواه، کارگران و بخش پیشرو در کشورهای مختلف را حامی خود کرد و از افغانستان تا لبنان، ترکیه، عراق و... خصوصاً زنان بارها به تجمعات در دفاع از اعتراضات ایران پرداختند.

جمهوری اسلامی با تمام قوا تلاش کرد این جنبش را سرکوب کند، هزاران نفر را دستگیر و صدها نفر در جریان این اعتراضات کشته شدند و انواع توطئه ها برای شکست آن، انشقاق در آن و منحرف کردن آن انجام داد. این اعتراضات علیرغم اینکه کار جمهوری اسلامی را تمام نکرد و هنوز آنچنان قدرتمند و سازمان یافته نشده بود که سرنگونی جمهوری اسلامی را ممکن کند، اما تأثیرات زیادی را بر فضای سیاسی ایران گذاشت.

ایران امروز با ایران پیش از شهریور ۱۴۰۱ فرسنگها فاصله دارد. نه مردم و بخصوص زنان در این جامعه در موقعیت ضربه پذیر پیش هستند و نه جمهوری اسلامی در موقعیت حاکم مطلق جامعه قدرت حکومت کردن را چون گذشته دارد. امروز فضای سیاسی در داخل ایران را نه جمهوری اسلامی که مردم با اتکا به دستاوردهای خیزش ۱۴۰۱ تعیین میکنند. امروز قوانین

اجتماعی ننوشته مردم در جامعه اجرا میشود و قوانین اسلامی ورق پاره هایی بیش نیستند که در حجره ها خاک میخورند! این خیزش به قدرت خود حجاب را به زیاله دان انداخت و آزادی پوشش زنان را قانونی کرد، گشت ارشاد را منحل و دست اوباش گشت و بسیج را از زندگی مردم و بویژه زنان کوتاه کرد، شادی را بعنوان بخشی از آزادی دوباره قانونی کرد و موقعیت برابر زن را چه در جامعه و چه در خانواده، بعنوان شهروند و عضو خانواده، تثبیت کرد.

پس از ۱۴۰۱ جنبش کارگری و جنبش حق زن و نسل جوان آزادیخواه و همه اقشار محروم با محوریت طبقه کارگر ایران در هم تنیده شدند و به تنها امید در تحولات انقلابی و رهایی بخش در جامعه ایران تبدیل شد. این خیزش فضای سیاسی-اجتماعی جامعه را بطور بنیادی تغییر داد و راه بازگشت به گذشته را بر جمهوری اسلامی و ماشین سرکوب آن برای همیشه بست!

اعتراضات ۱۴۰۱ و اپوزیسیون بورژوازی

بی تردید جنبش سراسری و توده ای ۱۴۰۱ یک جنبش و یا اعتراضاتی همگانی بود و به این اعتبار جنبشهای سیاسی و احزاب مختلف تلاش کردند بر آن تأثیر بگذارند و در جهتی که میخواهند، هدایت کنند. اما ماهیت این جنبش، شعارها، مطالبات و پرچم آن، نه تنها جمهوری اسلامی بلکه اپوزیسیون بورژوازی را هراسناک کرده بود. هراس از ماهیت آزادیخواهانه و برابری طلبانه این جنبش، ضد مذهبی و ضد مردسالاری و خواست برابری زن و مرد در این جنبش و ماهیت آشکار چپ آن کل ارتجاع را در حاکمیت و در اپوزیسیون ترساند. اپوزیسیون راست ضمن اینکه برای کسب اعتبار با این جنبش عکس میگرد، همه جانبه میکوشید آنرا هاجک کرده و از مسیر انسانی و پیشرو خود خارج کند.

جریانات بورژوازی از سلطنت طلب تا جمهوری خواه و لیبرال، و انواع گروههای زیر مجموعه آنها با پرچمهای مختلف تلاش کردند این جنبش را جنبشی "همه با هم"، "ملی" و "برای بازپس گرفتن ایران" و به این اعتبار راست و بورژوازی تبدیل کنند و آنرا دستمایه کسب اعتبار برای خود و تسلیم کردن مردم ایران به قبول جریانات راست و آلترناتیو حکومتی آنها، برای ممانعت از هر تحول انقلابی و عمیق توده ای قرار دهند.

جریانات قومی برای سهم خواهی خود از آینده تحولات ایران چه برای توافق احتمالی با جمهوری اسلامی و چه در توافق با دولتهای غربی و جریانات راست پرو غرب از لیبرال، جمهوری خواه تا پادشاهی، تلاش کردند برای این جنبش لباس قومی بدوزند. در این میان احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد، از راست تا جناح چپ آن، تلاش کردند تا کرد زبان بودن مهسا امینی را بهانه ای برای پوشاندن لباس ناسیونالیسم کرد بر تن این جنبش کنند، برای این خیزش سراسری، غیر قومی و آزادیخواهانه منشای قومی و کردستانی تراشیدند. کوشیدند در میان محافل سیاسی، در میان دولتهای مرتجع غربی و در تخصصات آنها با جمهوری اسلامی، به عنوان نماینده "کردها"، "سخنگو و نماینده" و حتی "رهبران جنبش ژینا" برای حال و آینده خود اعتبار و امکانات بگیرند و به حساب بیایند.

در این میان دست راستی ترین و ارتجاعی ترین جریان در اپوزیسیون به رهبری رضا پهلوی، نیرویی که در دل این خیزش بعنوان نئوپهلویسم شکل گرفت، با تلاش سازمان یافته برای تبدیل این خیزش به "انقلاب مخملی" و "رژیم چینج" با پرچم "بازگشت به گذشته"، برای تخریب و تضعیف این جنبش به میدان آمد. نیرویی که بدون حمایت سیاسی و مالی دست راستی ترین محافل و شخصیتها در غرب امکان عرض اندام نداشت، یکباره توسط دولتها، محافل، مجامع و میدیای غرب بعنوان رهبران این جنبش به جلو صحنه رانده شدند. رادیکالیسم و چپگرایی عمیق این جنبش تکرار سناریوی به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ اینبار توسط نماینده حکومتی خلق بد شده، را در دستور دول غربی قرار داد. سناریویی که توسط مردم آزادیخواه در ایران، توسط نسل جوانی که این ارتجاع روی تجربه نکردن استبداد پهلوی سرمایه گذاری کرده بود، به شکست کشیده شد.

این جنبش با اتکا به سازماندهندگان، صدها و هزاران شخصیت رادیکال در طبقه کارگر، در جنبش حق زن، در نسل جوان در دانشگاهها و محلات و شهرهای ایران، تلاشهای ارتجاعی فوق را حاشیه ای کرد. این جنبش دست رد به سینه تمام نیروهای اپوزیسیون راست و ارتجاعی از طرفداران "تمامیت ارضی ایران" و "ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی" تا ناسیونالیستهای کرد و دهها گروه و جریان قومی و عقب مانده در اپوزیسیون، و آلترناتیوهای ارتجاعی آنها زد.

سه سال پس از خیزش ۱۴۰۱، خیزشی که مهر خود را بر حیات سیاسی و تحولات یک دوره از سیاست ایران زد، مردم آزادیخواه در ایران، در دل حمله دولت اسرائیل به ایران، یکبار دیگر دست رد به سینه همه نیروهای ارتجاعی که به نام "ضدیت با جمهوری اسلامی" و "دفاع از آزادی مردم" آتش بیار معرکه خون پاشیدن به زندگی و مبارزه مردم و تکرار الگوهای از نوع عراق، لیبی، سوریه شدند. زد. این درجه از خوداگاهی و رادیکالیسم در جامعه را با هیچ عتر بازی و تاجگذاری و... نمیتوان به زمین زد!

بی تردید تحولات آتی ایران، مهر این دوره و تحولات رادیکال با نقش مهم و

وقتی آوار می ریزد زنان دو بار می میرند شهلا رضایی

تنگ‌آورتر از این، سوءاستفاده تبلیغاتی جناح‌های درونی طالبان است؛ کسانی که با اعزام چند پزشک زن و انتشار چند عکس در شبکه‌های اجتماعی می‌خواهند چهره ای انسانی از خود بسازند. در حالی که همین‌ها دیروز هزاران دختر را از دانشگاه‌های پزشکی اخراج کردند. این نمایش شرم‌آور، چیزی جز بهره برداری سیاسی از رنج زنان زلزله زده نیست.

مسئول مستقیم مرگ زنان در "کنر"، رهبران طالبان اند که با نگرش تنگ‌نظرانه و با الهام از قوانین قرون وسطایی و ضد زن اسلام، حق تحصیل، درمان و... زنان را ممنوع کرده اند.

زلزله "کنر" نشان داد که طالبان نه تنها دشمن آزادی و آموزش، بلکه دشمن زندگی است. دلیل مرگ زنان باردار در "کنر" یک زلزله طبیعی نبود؛ بلکه زلزله ای بود که طالبان با سیاست‌های زن ستیزانه خود سال‌ها پیش در رگ های جامعه کاشته بود.

زلزله‌های ویرانگر در افغانستان تنها خانه‌ها و جان‌ها را ویران نکرده‌اند، بلکه چهره بیرحم تبعیض جنسیتی را نیز بار دیگر آشکار ساخته اند. امدادگرانی که نخست مردان و کودکان را نجات داده و به درمانشان پرداختند؛ در حالی‌که زنان و دختران نوجوان آن‌هایی که در حال خون‌ریزی شدید بودند را نادیده گرفتند، چهره بیرحم حاکمیت، قوانین و سنت‌های ضد زن آن را نشان میدهد.

در گزارش نیویورک تایمز، امداد رسانان و پزشکان اعتراف کرده‌اند که زنان و دختران در این مناطق با "مصیبتی نوچندان" روبرو هستند: از یک سو بی خانمانی، گرسنگی و زخم‌های جسمی، و از سوی دیگر بی توجهی کامل به دلیل زن بودن.

این رفتار تنها یک سهل انگاری نیست، بلکه نشانه ای روشن از یک نظام مبتنی بر آپارتاید جنسی است که حتی در دل فاجعه انسانی، از زنان موجوداتی بی ارزش و "نامرئی" می‌سازد. زنانی که در لحظه ای که بیشترین نیاز به کمک دارند، را عمداً از حق حیات و درمان محروم می‌شوند.

چنین وضعیتی نشان می‌دهد که زنان افغانستان نه تنها در زمان صلح و زندگی روزمره، بلکه در زمان جنگ، بلایای طبیعی و شرایط اضطراری نیز در معرض مرگ خاموش قرار دارند. این تبعیض مضاعف، فاجعه انسانی را به یک جنایت علیه بشریت تبدیل می‌کند.

جهان نمی‌تواند به این مسئله صرفاً به چشم یک حادثه طبیعی بنگرد. وقتی زنان قربانی زلزله می‌شوند و سپس قربانی تبعیض، مسئولیت اخلاقی و حقوقی هر انسانی حکم می‌کند که در برابر این تبعیض سکوت نکند و به مقابله برخیزد. امروز بیش از هر زمان دیگر روشن است که دفاع از زنان افغانستان، دفاع از انسانیت و کرامت بشری است.

وضعیت زنان و دختران در افغانستان امروز فراتر از یک بحران عادی "حقوق بشری" نیست؛ آنچه در این کشور جریان دارد می‌تواند به روشنی به‌عنوان آپارتاید جنسی شناخته شود.

طالبان با سیاست‌ها، صدور فرمان‌ها و محدودیت‌های سیستماتیک، زنان را عملاً از حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی حذف کرده‌اند. این اقدامات نه تنها محدودیت یا تبعیض ساده نیست، بلکه ایجاد یک نظام تمام‌عیار تبعیض ساختاری بر پایه جنسیت است که در آن زنان به طور آگاهانه و برنامه ریزی‌شده به "شهروند درجه دهم"، حقیر، بی ارزش و بی حقوق تقلیل داده شده‌اند.

در چنین سیستمی، زنان حق آموزش، اشتغال، آزادی رفت و آمد، مشارکت سیاسی و حتی حق انتخاب بر زندگی خود را ندارند. محرومیت زنان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی‌شان یک نقشه هدمند برای حذف جنس زن از عرصه عمومی و تثبیت سلطه مطلق قوانین مردسالارانه است.

آنچه امروز در افغانستان بر زنان می‌گذرد، شدیدترین و خشن‌ترین بحران حقوق زنان در جهان معاصر است. سکوت در برابر این وضعیت به معنای پذیرش یک نظام "بردگی نوین" برای زنان است؛ نظامی که دختران کوچک را از تحصیل محروم می‌سازد، زنان تحصیل کرده را خانه نشین می‌کند، و تمام جامعه را از نیمی از ظرفیت انسانی خود تهی می‌سازد.

مبارزه علیه این آپارتاید جنسیتی تنها وظیفه زنان افغانستان نیست، بلکه یک وظیفه جهانی است. امروز جهان باید در برابر آپارتاید جنسیتی طالبان بایستد.

۹ سپتامبر ۲۰۲۵

محوری طبقه کارگر، با نقش محوری جنبش حق زن و با پرچم برابری و آزادی زن را بر خود دارد. طبقه کارگر ایران و زنان و جنبش برابری زن و مرد، فعالین و رهبران آنها و اقشار محروم جامعه که در سال‌های گذشته در صف معلم و پرستار و بازنشسته، دست به اعتراض و تجمع زده اند، با کوله باری از تجارب و در دل کشمکشهای گذشته و با تاثیر از آنها پخته شده اند. امروز برای جنبش کارگری، برای زنان آزادیخواه و برای مردم برابری طلب ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی و ضرورت آن يك امر عاجل و تامین پیروزی به معنای ساختن آلترناتیو بعد از جمهوری اسلامی، تضمین جامعه ای آزاد و برابر در فردای جمهوری اسلامی با دخالت مستقیم مردم ایران، يك پدیده دیگر است.

بی تردید جنگ و حمله به ایران توسط اسرائیل و جنگ ۱۲ روزه، فضای میلیتاریستی کنونی در منطقه و ایران، لطمات زیادی را به جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران زد. اما این جنبش به عنوان يك جنبش زنده و انسانی، با پرچم آزادی، رفاه عمومی، برای جامعه ای برابر و انسانی کماکان در اعماق جامعه در جریان است. پرچمی که در ۱۴۰۱ برای رهایی زنان و علیه فقر و بی حقوقی به وسعت ایران بلند شد، و امروز با همان مطالبات بعد از وقفه ای کوتاه بعد از حمله به ایران، در همه مراکز کارگری، در دانشگاهها و مراکز تحصیلی، در صف معلم و پرستار و مرم محروم در محلات در جریان است.

بی تردید در دوره ای جدید و با توجه به تحولات مهمی در جهان و منطقه، کشمکشهای وسیع جهانی و قطب بندی هایی که شکل گرفته است، ایران یکی از کانونهای بحران انقلابی در دوره ما است و جنبش برابری طلبانه در این جامعه با محوریت طبقه کارگر و نقش سوسیالیست های این طبقه در آن، يك پدیده مهم در تحولات ایران و جهان است. باید به پیشواز این شرایط رفت. باید برای پیروزی خود را آماده کرد و برای تحقق آن جنگید.

۲۰ شهریور ۱۴۰۴ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۵

قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که

بصورت مقرراتی برای همه وضع شده است. از

عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و

خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان

سرمايه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی

را بر خود نداشته باشد.

این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین

گذاشت. این کار کمونیسم کارگری است. این

هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

برنامه يك دنیای بهتر

نان و "موتور-گیت" جمهوری اسلامی در ایران مصطفی اسدپور

در مقابل ما جلوه گویایی از منطق و ظرفیت مبارزاتی جنبش برابری طلبانه زنان جلوی صحنه قرار گرفت و تا همین جا کسی جلودار این جنبش در ایران نیست. در مرور کشمکش ها خواهیم دید برج و باروی آنچه با عنوان "موتور سواری زنان" شناسانده میشود، از تلنبار تهدید و تعرض علیه زنان به یک "سوء تفاهم" و سلخستگی قانونگذاری زیر دست و پا خرد و خاکشیر شد.

یک تبصره، یک اشتباه لپی!

کسی چیزی از شروع پدیده نمیداند. اما تحت فشار تعداد هر چه بیشتری از زنان به استفاده از موتور سیکلت، قانون مربوط به "رسیدگی به تخلفات رانندگی" سال ۱۳۸۹ نقطه آغاز یک حمله گسترده و قانونی در اعمال ممنوعیت زنان در رانندگی موتور سیکلت تبدیل شد. در آرشو روزنامه ها سر و کارتان با تعداد بیشمار از امواج حمله پلیس و نیروهای انتظامی و قضایی به زنان میافتد که از جریمه نقدی، مصادره موتور و زندان را به جان میخرند. هر گونه سرزنشی بیجا است، مشکل بزرگ پلیس و دولت و همه ابزارهای حکومتی آنجاست که از تسلیم خبری نیست و زنان از موتورسیکلت دست بردار نشدند. حمله به زنان راننده موتور سیکلت نه به سالهای بعد از تاریخ تصویب قانون و نه به دایره مجازات های قانونی محدود نشده است. نفس انتخاب تیتیر "موتور سواری زنان" در بیان پدیده از واقعیت ساده نیاز زنان در استفاده از یک وسیله نقلیه برای حل معضلات روزمره، غلط و گمراه کننده و حتی کینه توزانه است.

جالب است که در قانون مد نظر هیچ گونه مخالفتی با رانندگی موتور سیکلت توسط زنان چشم نمیخورد. جنجال بر سر تبصره ماده بیستم است: "صدور گواهینامه رانندگی موتورسیکلت برای مردان بر عهده نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی است." (سایت "اسب بخار"، ششم شهریور ۱۴۰۴)

ملاحظه میکنید! از همان روز اول و در طول ۵۶ سال گذشته یک آپارات بی در و پیکر در جمهور اسلامی علیه زنان رشد کرده است که همه و همه بر یک "سکوت" قانونی استوار است. جالب است که در طول تمام اخبار و اشاره به "موتور سواری زنان" هیچ نشانی از چگونگی معمای "قفل تاریخی" پیدا نیست، رد پای مراجع مذهبی را نمیتوان یافت، هیچ مقام رسمی با این قانون سر و کاری نداشته است! بنا به اظهارات هفته گذشته، سارا فلاحی، عضو فراکسیون زنان مجلس اطمینان میدهد که تاکنون هیچ مورد از مخالفت مراجع تقلید را نشنیده است و خود ایشان تعجب میکند که زنان خلبان می شوند، پایه یک می گیرند، آن وقت موتور را نرانند؟ (گفتگو با سایت "خبر فوری")

جزئیات بیشتر در تاریخچه این "ممنوعیت جنجالی" کند و کاو تاریخی بر صلاحیت زنان از صدر اسلام در سواری اسب و شتر (حتی نشستن زن را کتب مستقیماً بر پشت حیوان نقلیه!) تا شرط و شروط حجاب برای رانندگی در جمهوری اسلامی ارزش تلف کردن وقت خواننده این سطور را ندارد. در کشمکش جاری آنچه مهم است، همه چیز بر سر سبک تکراری و پایان ناپذیر میان دو بیانیه میچرخد:

امروز: بنا به اظهارات رئیس پلیس راهور: "رانندگی موتور سیکلت توسط بانوان غیر قانونی است و با آن برخورد میشود."

فردا: بقول سرهنگ علی اصغر شریفی، فرمانده راهور تهران بزرگ: "قانون در اینمورد سکوت کرده است و ما هم سکوت میکنیم."

تعداد موتور سیکلتهای با راننده غیر قانونی از طرف پلیس ۷ میلیون نفر در سراسر ایران را شامل میشود، پلیس قادر به تخمین تعداد زنان در این جمعیت نیست. بحث بر سر بخش بزرگی از خانم ها در گرماگرم ترافیک سنگین شهری است. آنچه مهم است در میان این دو بیانیه هجوم و مقابله زنان و ریشه های عمیق یک جنبش عظیم زنانه قرار میگیرد که سر تسلیم ندارد. دینامیسم و موتور محرکه این جنبش است که سکوت فرمانده راهور را غیر ممکن میسازد و وقتی با چماق قانون وارد خیابانها میشود، جز تکرار رسوایی راه به جایی نمیرسد. با عبارت رایج و متلک گونه "موتور سواری زنان"، براحتی میتوان گفت که ستیزه جویی زنانه راه پیش و راه پس را بر جمهوری اسلامی بسته است. چگونه؟

اول؛ "دنده خلاص" روابط و قوانین بر تبعیض و علیه زن و فرودستی آنها قرار گرفته است. حتی سکوت قانون راه را بر لجنزاری از تحقیر و متلک و جرم انگاری و مجازات باز میکند؛ راه مقابله با این تهاجم و خصومت ارتجاعی همان است که زنان و جنبش برابری طلبانه آن در پیش گرفته اند؛ هیچ چیز، حتی یک سر سوزن از تعرض و اجحاف را نباید پذیرفت. وقت

خریدن، توجیه و بهانه و گفتار درمانی به کت این جنبش نرفته و نمیرود.

دوم؛ از زبان سارا فلاحی: خیلی از خانمها از موتور سیکلت برای امرار معاش خود استفاده میکنند اما گواهینامه ندارند و وقتی تصادف میکنند و آسیب می بینند، دیه به آن ها پرداخت نمیشود. در این خصوص نباید بحث جنسیت مطرح شود و این یک اجحاف در حق خانمها است. (سایت "اخبار اصفهان"، ۱۷ شهریور ۱۴۰۴)

میبرسیم عبارت "موتور سواری" کجا گم و گور شد؟! "اجحاف" دیگر چیست؟ ایشان بخوبی واقف است که زنان در هنگام رانندگی موتور سیکلت شکار ارزان قیمت بازیگوشی لمین منشانه رانندگان دیگر بحساب می آیند که حوصله از کف میدهند. قربانی "موتور سواری زن" در آن جهنم دره دیه ندارد، نزد پلیس "رسیدگی ندارد"، نزد کارفرما بیمه ندارد، حتی اگر مطابق محاسبات پلیس راهور در ۹۰ درصد از موارد حق با خانم راننده موتور سیکلت باشد، دستش به جایی بند نمیشود نزد پزشک قانونی دیه ندارد، کسی در جیب او به جستجوی گواهینامه نمیردازد، و در فقدان گواهینامه در آمار مصدومین و تلفات ترافیک اثری از او پیدا نیست...

این سرگذشت در پرونده "اجحاف به زنان" حتی در "لغزش های ناشیانه فرضی غیر قانونی زنان موتور سوار فاقد گواهینامه" از هیچ تناسبی برخوردار نیست. آیا بالاخره کسی در این اصطبل حکومت اسلامی سرمایه هست که با کمترین ضربه ممکن از اطمینان زیر بار برود که در توطئه "خاموش" قانون نویسی به رسم تبصره بیست قانون چند نفر و به چه قیمتی از جان و حرمت و هستی خود قربانی ترافیک مردانه دستپخت آقایان شده اند؟ آیا کسی هست بتواند بطور تقریبی هم که شده سینه سپر کند و بگوید این کابوس کی و چگونه پایان خواهد یافت؟

آنچه معلوم است و با هزار زبان خود را به در و دیوار میکوبد این است که ساختار بورژوایی جمهوری اسلامی و جنون تبعیض علیه زنان در استخوان بندی آن، جز با تقویت بی چون و چرای رادیکالیسم و ستیزه جویی جنبش زنان ممکن نیست.

جا دارد یادآور شد و بدون آن این روایت هرگز کامل نیست، که در تمام این سالها هرگز راه دسترسی و لذت طبقات بالا در برخورداری از پیست های خصوصی موتور سواری مسدود نشده است. مورد طرح "گواهینامه آسان" به منظور صدور "گواهینامه معتبر و قانونی یک روزه رانندگی در تمام کشور" توسط پلیس راهور در سراسر کشور (و مشخصاً در استانهای لیست فلاکت و از جمله استان کردستان و کهگیلویه) در ازاء ۶۵۰ هزار تومان برای هر فرد شانزده ساله (چه خانم ها و چه آقایان) مشروط به مالکیت موتور، به اضافه دو پرده عکس و قبض پرداخت هزینه مربوطه، بسیار گویاست. این طرح در سال ۱۴۰۲ تعداد ۱۱۰ هزار مورد را شامل شده است. (سایت "عرفان سیکلت")

کسی حق ندارد در پشت عبارت "موتور سواری زنان" یک کشمکش بزرگ و عواقب سخت و دردناک در مقاومت توده زنان را کمرنگ کند؛ از حجاب اجباری تا رانندگی اتوموبیل؛ تا حضور در استادیوم ها و در مسابقات ورزشی از جمله راهی است که پیموده شده و نباید لغو فوری هر گونه تبعیض برای کسب گواهینامه موتور سیکلت برای زنان بر "گرده" شکست و عقب نشینی جمهوری اسلامی را دست کم گرفت. سرهنگ عین الله جهانی معاونت فرماندهی راهور از قبل خود را برای فردای تصویب قانون نازده در مجلس آماده کرده است. کمی بخندید!

"بنابراین در قانون، ممنوعیتی برای موتور رانند خانمها وجود ندارد، اما این مسئله نیازمند اصلاح یا تغییر در قانون است؛ در واقع باید عبارت مردان را از تبصره ماده ۲۰ آئین نامه راهنمایی و رانندگی حذف یا عبارت زنان را اضافه کنند" (سایت "باشگاه جوان"، ۲۰ شهریور ۱۴۰۴)

همین و بس!

اسرائیل "ستاره" تروریسم "خوش خیم جهان آزاد"

(در حاشیه حمله اسرائیل به قطر)

روز سه شنبه ۱۸ شهریور ۱۴۰۴ - ۱۰ سپتامبر، جنگنده های اسرائیل چندین ساختمان در دوحه، پایتخت قطر، را بمباران کردند. خبرگزاری های اسرائیل به نقل از مقامات این کشور میگویند ۱۰ جت جنگنده اسرائیلی با هدف نابودی هیئت مذاکره کننده حماس، ۱۰ بمب به ساختمانهای مسکونی محل احتمالی سکونت رهبران حماس زده اند. ارتش اسرائیل هدف از این حمله را نابودی رهبری حماس نام گذشت و اعلام کرد که دولت امریکا از قبل در جریان این حمله قرار گرفته است. دفتر نتانیاهو و مقامات مختلف اسرائیل ضمن قبول مسئولیت این حمله، از آن دفاع کردند. دولت قطر ضمن محکوم کردن حمله آنرا زیر پا نهادن همه موازین و قوانین بین المللی نام گذاشت و اعلام کرد این اعمال غیر قابل تحمل است. گفته میشود در این حملات ۶ نفر از جمله پسر یکی از رهبران حماس و یک مأمور امنیتی قطر کشته و چند نفر زخمی شده اند، خبرگزاری ها میگویند هیئت مذاکره کننده حماس جان سالم بدر برده است.

بر اساس اخبار رسانه های مختلف حمله اسرائیل در شرایطی انجام میگردد که رهبری حماس در دوحه برای بررسی طرح ترامپ جهت "پایان جنگ در غزه" و آزادی گروگانهای اسرائیلی و مذاکره با اسرائیل جمع شده بودند. ترامپ قبلا اعلام کرده بود که دولت اسرائیل با طرح او موافقت کرده و در صورت عدم توافق رهبری حماس، عواقب مخربی برایشان دارد. با این وصف دولت اسرائیل با اطلاع قبلی دولت امریکا چندین ساختمان در دوحه را جهت کشتن هیئت حماس بمباران کرد. بعلاوه این حمله و بمباران در کشوری انجام میگردد که تا کنون نقش میزبان و میانجیگر چندین دور مذاکرات حماس و اسرائیل را داشته است. بعد از این حمله که ظاهرا به اهدافش نرسیده است، ترامپ در کمال از قطر به عنوان محل حمله اسرائیل ابراز "تاسف" کرده است و بعلاوه سیل "محکوم میکنیم ها" و خواست "خوشتنداری" از "طرفین" برای بدتر نشدن اوضاع از جانب روسای دولتهای مختلف، که همیشه بعد از حملات و ترور و کشتار و بمبارانها از جانب اسرائیل، به جریان می افتد، راه افتاده است. محکوم کردنهای ریاکارانه ای که نه در گذشته و نه اکنون، حاوی هیچ اقدام عملی و موثر و هیچ فشاری جدی به اسرائیل برای پایان ترور و کشتارهایش را به همراه ندارد.

حمله و بمباران اسرائیل در دوحه، جایی که بزرگترین پایگاه نظامی امریکا در منطقه در آن مستقر است و آسمان آن تماما در اختیار امریکا است، کوچکترین ابهامی باقی نمیگذارد که اقدام اسرائیل با توافق دولت ترامپ انجام گرفته است. اسرائیل در دهم مرداد ماه ۱۴۰۳ نیز اسماعیل هنیه رهبری سیاسی حماس و مقام اصلی مذاکره کننده این جریان و محافظ او را در تهران، ترور کرد. اسرائیل با همکاری و توافق دولت امریکا درست و در میانه مذاکرات ایران و امریکا در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ نیز با حمله همه جانبه به ایران جنگی را شروع کرد که ۱۲ روز ادامه داشت. حمله اسرائیل به دوحه و تلاش برای کشتن و ترور هیئت مذاکره کننده حماس، برای هزارمین بار به جهانیان نشان داد، که اسرائیل تحت هیچ شرایطی و تا زمانی که دولتهای غربی با همه امکانات مالی، سیاسی، دیپلماسی و زرادخانه نظامی و... در کنار و حامی او هستند، به جنگ و جنایت، به ترور و اشغال ادامه میدهد.

اقدام اسرائیل و تلاش برای ترور هیئت مذاکره کننده حماس، مستقل از اینکه زیر پا گذاشتن تمام موازین و توافقات بین المللی در میان دولتها و بر همین اساس تعرض و تجاوز به حق حاکمیت و تمامیت ارضی قطر است، بیان ظرفیت جنایتکارانه کشوری است که در اعمال تروریستی همه مرزهای تاکتونی را پشت سر گذاشته است. دولتی که در قبال اعمال تروریستی خود، در قبال کشتار جمعی و پاکسازی های قومی و جنایات جنگی در فلسطین و در قبال تعرض و بمباران و اشغال در کشورهای دیگر و ارتکاب صدها مورد ترور و اعمال تروریستی نه تنها مصونیت کامل دارد، بعلاوه کماکان از حمایتها همه

جانبه نظامی، اطلاعاتی، سیاسی و... کشورهای "دمکرات" غربی از امریکا تا بریتانیا، آلمان و...، برخوردار است.

دولت اسرائیل در اعمال تروریستی، در جنایت و کشتارهای بی سابقه جمعی، با نسل کشی و قصابی دهها هزار انسان بی گناه در فلسطین و منطقه، روی همه گروهها و جریانات تروریستی در جهان از داعش، النصر، بوکوحرام، القاعده تا طالبان و... را سفید کرده است. اسرائیل با اعمال خود در منطقه، به جهانیان ثابت کرده است که عامل پیشبرد تروریستی ترین و جنگ طلبانه ترین سیاست های دولت های سرمایه داری معاصر است. دولتی که توسط مشتی آدم کش حرفه ای اداره میشود و سران و قدرتهای غربی حامی و همکار وفادار او در تمام تاریخ پر از جنایت و ترورش هستند.

حمله اسرائیل نه تنها حاکی از عدم هرگونه تعهد اسرائیل و شرکایش به "طرح های دیپلماتیک" برای پایان دادن به نسل کشی و جنگ غزه، بلکه بن بست کامل غرب در حتی تظاهر به حل مسئله فلسطین است. در دنیای چند قطبی امروز، اعلام رسمی پذیرش کامل مسئولیت بمباران در دوحه توسط نتانیاهو، در عین حال نشانگر به سیم آخر زدن فاشیسم حاکم در این کشور در قبال موقعیت از دست رفته اسرائیل به مثابه دیدبان غرب در منطقه در دوره دنیای سابق دو قطبی غرب و شرق، است. بیانیه رسمی دولت ترامپ و گنجاندن "تاسف" از این حمله، و همچنین اذعان به اینکه این اقدام "نه در خدمت استراتژی اسرائیل و نه امریکا می باشد" خود گواه بر فشار جاری در هیئت حاکمه امریکا به ترامپ برای قبول این موقعیت و تلاش برای دستیابی به "راه حل قابل اتکا" برای جلوگیری از افول بیشتر جایگاه امریکا در کل منطقه خاورمیانه است.

اما، ایست دادن به اسرائیل، به تروریسم عریان و جنایات هر روزه آن، کار میلیاردها انسان صلح طلب و انسان دوست در سراسر جهان است. کار طبقه کارگر و مردم آزادیخواهی که در سراسر جهان نه تنها به اسرائیل و جنایاتش نه گفته اند، و خواهان محاکمه گانگسترهای حکمران آن شده اند، که خواهان جوابگویی شرکای اسرائیل و حامیان تروریسم رسمی او در پایتخت های کشورهای غربی شده اند. جنبش نه به توحش و نسل کشی اسرائیل و در دفاع از مردم فلسطین که سراسر جهان را به هم وصل کرده است، همزمان جنبش نه گفتن به جنگ و میلیتاریسم، به فقر و بریت و توحش حاکم و برای جهانی آزاد و انسانی و متمدن است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۹ شهریور ۱۴۰۴ - ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۵

جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین امروز بیش از هر زمانی در سراسر جهان برای پایان این توحش فعال و قدرتمند است. جنبشی است مستقل از تمام قدرتهای ارتجاعی، از ایران و ترکیه تا عربستان و مصر و اردن و...، که از مصائب مردم فلسطین برای اهداف ارتجاعی خود سوءاستفاده میکنند و ریاکارانه سنگ دفاع از فلسطین را به سینه میزنند.



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی‌های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت‌های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت‌ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش‌های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی‌الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت‌ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی‌حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام‌ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان‌ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف‌پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش‌های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج‌کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن‌خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی‌نشیند.

برنامه یک دنیای بهتر